

شنبه 20 اپریل 2019

مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت هفتم

هم در پی همخانه ام، همخانه را گم کرده ام
آخر از این جا نیستم، کاشانه را گم کرده ام
چون جان اسیر حبس شد، جانانه را گم کرده ام
جانم از این تن سیر شد، سامانه را گم کرده ام
این گفت و با خود می سرود، پروانه را گم کرده ام

هم در پی بالائیان، من هم اسیر خاکیان
آهم چو بر افلاک شد اشکم روان بر خاک شد
در قالب این خاکیان عمریست سرگردان شدم
از حبس دنیا خسته ام مرغی پر برسته ام
گر طالب راهی بیا، و در پی آهی برو



قبایل خوست:

دره خوست در یک ارتفاع 1000 الی 2000 متر موقعیت داشته و دورادور آن توسط کوه ها به ارتفاع 2000 الی 3000 متر از سطح بحر احاطه گردیده است.

از شرق تا به غرب آن دریای سمول عبور می کند. از نظر تشکیلات اجتماعی به قرار توضیحات اکبر احمد نزدیک به قبیله ننگ می باشد: اهمیت آبرو، حیثیت و مساوات.

اساس زندگی مردم را فعالیت های زراعتی تشکیل داده، که بالای زمین داران خورد توزیع گردیده است. دو نوع یا دو کتگوری رهبر وجود دارد، ملک ها که وظیفه نماینده را در نزد دفاتر بیرونی، مخصوصاً دولت بازی می کنند. دیگری خان هاست که دلالت بر شخصیت های قدرتمند نموده فلها اهمیت شان و قدرت شان از قدرت ملک ها بسیار زیاد تر است. علاوه سید ها، که به صورت عمومی طبقه زمین داران مهم در مناطق هموار خوست و همچنین پکتیا را تشکیل داده اند.

در تمام مناطقی که مفهوم شرف، آبرو و حیثیت (l'honneur) در آن جا مسلط است، درگیری های زیاد وجود دارد مخصوصاً آن درگیری ها که به زمین ارتباط می گیرد که مستلزم یک جواب دندان شکن ای اجتناب نا پذیر بوده، مخصوصاً هر نوع حمله بر ملکیت، حمله به شرف، آبرو و حیثیت تلقی می گردد. (زن، زر، زمین).

غلزایی ها:

مشاهدات که توسط اندرسن (Anderson) بالای غلزایی ها به عمل آمده است نیز نشان دهنده یک جامعه بی سر و پارچه، پارچه می باشد. جهت مقابله با درانی ها، غلزایی ها به تشکیل یک شکل موروثی جامعه که در آن مقام و منزلت سلطه گر با مستقر ساختن یک نسب موروثی سلطه گر مثلاً (خان خیل).

این پدیده نتیجه تخصصی ساختن بعضی تبار ها با برقرار کردن ارتباط همراهِ بیرونی ها می باشد. یک مثال، تبار هوتکی در جنوب، که تخصص و مهارت در برقراری روابط با درانی ها، صفاری ها و یا جبار خیل حصارک را بعد از جنگ اول افغان و انگلیس کسب نمود.

در این جا باز هم سه نوع یا کتگوری اساسی رهبر یا شف موجود می باشد.

مشر ها یا (بزرگان)، ملک ها و خان ها. آندرسن با تحلیل خود قدرت سیاسی مشر ها و خان ها را ممتاز و برجسته می سازد. ملک های غلزایی مشابه به ملک های خوست نشان دهنده نمایندگی از ارکان های دولتی در محل می باشند. برعکس مشر ها که نمایان گر یک لیدر شف واقعی و حقیقی بوده، که در نزد گروپ نقش مساوی به شف فامیل را دارا می باشند و داشتن تفاوت در بین خان و مشر را نیز تشریح نموده است.

« مشر زمین دار، به کسانی که بالای زمین وی کار می کنند سفارش، و برای دیگران طوری نشان می دهد که آن ها یک واحد مکمل کننده و دوام کننده شخص خودش بوده و به خود حیثیت پدر را می دهد، عیناً مانند پسران خودش. پسرانش تا زمانی که پدر زنده می باشد هیچ نوع زندگی اقتصادی و هویت سیاسی مستقل و جدا از پدر در زمان حیاتش ندارند.»

بر عکس خان ها موقف سلطه گر و امر کننده را در مقابل قبیله که خود را به وی مربوط می داند ندارند، زیاد تر گروپ خود را تحت تأثیر خود آورده و سبب ایجاد یک شبکه که مورد حمایت وی قرار دارند می شود و همیشه دروازه خود را به مقابل آن ها باز گذاشته و دستخوانش برای پذیرایی آن ها مهیا می باشد. و به این ترتیب سبب برقرار کردن روابط با قبیله می گردد.

در هنگامی که در سال های 1970 میلادی مشاهدات خود را بالای ساحه اندرسن پیش می برد، قدرت سیاسی خان در حال از بین بردن به دلیل بوجود آمدن ماشین آلات زراعتی، جهت بلند بردن فعالیت های زراعتی که به حیث

نتیجه از استخدام تعداد زیاد زارعین و کارگران زراعتی کاسته شد و به این ترتیب خان‌ها ضرورت به شبکه بزرگ برای فعالیت‌های زراعتی نداشته، تنها به تعداد کم و به صورت موقتی کارگر استخدام می‌نمایند. با این حال مشاهدات وی به بسیار خوبی نشان دهنده این است که چطور و به کدام طریقه قدرت سیاسی مورد توجه در نزد غلزایی‌ها قرار گرفته، که دلخواه تشکیلات پارچه پارچه می‌باشد.

به طور مثال این مشاهدات می‌تواند موضوع تفسیر ذیل گردد:

این تقسیمات سه گانه قدرت سیاسی در بین مردم ننگ، برای استعمال اصطلاح شناسی (Terminologie) اکبر احمد شاید ساختار به محیط سیاسی و اجتماعی مشخص که توسط این قبیله‌ها تشکیل شده است، باشد.

این محیط مشخص است به یک محیطی که از قدرت‌های سیاسی متأثر توسط یک اتحاد موقتی بازی گران تشکیل شده اند. حتی در وقت جنگ و بحران نیز یک قوماندان شرف مرکزی وجود ندارد، و این نشان دهنده یک سد یا مانع برای نظام فیودالی است، به این معنی که از تشکیل و بروز سرمایه اقتصادی و زمینداری به سرپرستی یک طبقه سرمایه دار جلوگیری به عمل آمده و به این ترتیب فرق بین طبقه سلطه گر که برای بروز یک قومندان مشخص ارتباط بگیرد و مردم وجود ندارد.

جنگ‌های قبایلی در حقیقت سبب تشکیل موقتی اردو که تعداد آن از حد اکثر ده هزار فرد تجاوز نمی‌کند. دینامیک زد و خورد‌ها مستقیماً مربوط به ارتباطات ائتلاف‌ها که در اکثر اوقات دوام زد و خورد‌های مسلحانه تکراراً به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. پس اگر دوباره به فریدریک برت برگردیم، مثل این است که یک رهبر قبیله به صورت خود به خود یا اتوماتیک به مقام بلند توسط تشکیلات پارچه پارچه می‌رسد. و از زمانی که اگر یک شرف یا رهبر قبیله نظر به این که توان نان دادن به شبکه‌های حمایت گر خود را دارد، به این معنی که وی توان مادی دارد که این توان به یک شرف قبیله اجازه می‌دهد که خود را به حیث خان تحمیل کند که دلالت به شائستگی اجتماعی، صلاحیت و تجربه وی کرده و برایش اجازه می‌دهد تا یک شبکه اتصال موقتی را اداره و خود را به صفت شرف اعلان کند. (Primus inter pares).

فلهذا این تقسیمات سه گانه وظایف سیاسی به گمان اغلب در محیط ننگ ساختاریست.

موقف ملک موجودیت دولت را بیان گر می‌باشد، موقف مشرف بیان قدرت در محیط می‌باشد: یک شکل خارق العاده قدرت توسط یک عضو بالای دیگر اعضا تحمیل می‌شود که منحصر به فامیل بیولوژیکی می‌باشد، دیگر خان است که وی قابلیت اداره و مدیریت ارتباطات خارجی و داخلی اجتماع را دارد، چه راجع به کلان و چه راجع به قبیله، قدرت شان محدود و مسئولیت شان موقتی است. تمام این‌ها ارتباط می‌گیرد به وضعیت موجوده در همان وقت. مشرف و خان ممثل دو ارتباط مختلف در سیاست بوده که در داخل محیط تشکیل شده خود به این دو شکل قدرت یک احساس فهم و درک می‌دهد: مشرف اتحاد فامیلی که از یک گروه تشکیل شده و آنرا اداره می‌کند، خان تضمین انسجام و یک پارچگی تمام گروه است.

ادامه دارد